

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال شانزدهم، شماره 30، بهار 1397 (صص ۲۴۴-۲۲۵)

## حیرت عصیانی اعصار (اعتراض و عصیان خیامی در شعر م. امید)

۱- نجمه نظری

۲- مهدی شریفیان

۳- ناهید خسروی

### چکیده

تأملات یا اندیشه‌های خیامی از زمان رودکی تا دوره‌ی معاصر در شعر فارسی رواج داشته‌است. شک و پرسش‌های فلسفی، اعتراض و عصیان، تأکید بر ناپایداری عمر و ناگزیری مرگ، استحاله و دعوت به اغتنام فرصت و شادخواری در تمامی دوره‌های ادبی، کم و بیش دیده می‌شود؛ با این حال به دلیل توجه خاص خیام به این اندیشه‌ها، از آنها با عنوان تأملات خیامی یاد می‌شود. تأملات خیامی در اندیشه، شخصیت و شعر مهدی اخوان ثالث جایگاه ویژه‌ای دارد. نارضایتی اخوان از اوضاع نابسامان جامعه در دوره‌ی پهلوی دوم، به ویژه در دهه‌ی سی، زمینه ساز عصیان فلسفی او می‌گردد و نهایتاً گله‌ی شاعر از تقدیر، اعتراض و عصیان فلسفی را به ویژه در مرثیه‌های اخوان پدیدار می‌نماید. با این حال، اخوان در بسیاری موارد نسبت به خیام لحنی صریح‌تر، تندتر و تلخ‌تر دارد و اعتراض‌ها، شکایت‌ها و عصیان‌های فلسفی او گاه یادآور شطحیات برخی عرفاست. مقاله‌ی حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی بر آن است تا با تأملی در سروده‌های اخوان، طی دوره‌های گوناگون زندگی‌اش، اعتراض و عصیان خیامی و زمینه‌های آن را در دو بخش سیاسی-اجتماعی و فلسفی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

کلید واژه‌ها: خیام، مهدی اخوان ثالث، اندیشه‌های خیامی، اعتراض، عصیان.

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول) Email: [nazari1394@basu.ac.ir](mailto:nazari1394@basu.ac.ir)

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا Email: [dr\\_sharifian@yahoo.com](mailto:dr_sharifian@yahoo.com)

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون Email: [nahidkhosravi24@yahoo.com](mailto:nahidkhosravi24@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۳۰

## ۱-مقدمه

حکیم عمر خیام منجم، فیلسوف و ریاضی‌دان برجسته‌ی ایرانی در قرن پنجم هجری است. این دانشمند نامدار اگرچه هرگز شاعری را پیشه‌ی خود نکرده و در دوره‌ی خود نیز به شاعری شهرت نداشته، با این حال رباعیاتی که از او به جا مانده، برخاسته از تفکرات و تأملات فلسفی شاعر است و در ادبیات جهان جایگاهی ویژه دارد. تأمل خیام در فلسفه‌ی حیات و مرگ که گاه نیز همراه با شک، پرسش و اعتراض است، از دغدغه‌های همیشگی بشر در طول تاریخ به شمار می‌آید. هنر خیام در آن است که این تأملات فلسفی را با طبعی لطیف و شاعرانه در قالب رباعی و به صورتی هنرمندانه به تصویر کشیده است. خیام شاعر از زمان خود تا به روزگار ما مخالفان بسیار داشته و دارد. برخی، رباعیات او را نشانه‌ی سست اعتقادی و حتی کفر و بی‌ایمانی شاعر می‌دانند. از سوی دیگر، هم‌چنان که بزرگانی چون محمدعلی فروغی و قاسم غنی اشاره کرده‌اند، برخی بر آن‌اند که «این جستجوی حقیقت با دین و ایمان منافی نیست، زیرا که فهم بشر از دریافت حکمت کار خدا عاجز است. حق این است که آن کس که این پرسش‌ها را می‌کند، دیندار است زیرا معلوم می‌شود به حقیقتی قائل است که آن را دریافته و می‌جوید.» (ر.ک خیام، 1384: مقدمه 58). محور این تناقض وجودی هنرمندان، می‌تواند از امور فردی و شخصی سرچشمه بگیرد و می‌تواند در حوزه‌ی امور تاریخی و اجتماعی و ملی، خود را بنمایاند و حتی در ورای مسائل تاریخی و اجتماعی و ملی در حوزه‌ی الهیات هم این تناقض خود را نشان دهد. از قضا بهترین نمونه‌های این ظهورات به هنگامی است که تناقض در میدان الهیات، خود را جلوه‌گر می‌کند. خیام، حافظ و مولوی میدان اصلی هنرشان در تجلی تناقض‌های الهیاتی ذهن ایشان است. (شفیعی کدکنی، 1390: 550).

از این رو، اگرچه شک و پرسش، اعتراض و عصیان فلسفی از مهمترین تأملات خیامی به شمار می‌رود، اما آنچه چهره‌ی خیام را از لحاظ دینی در پرده‌ی ابهام قرار داده، انبوه رباعیاتی است که به او نسبت داده‌اند و از برخی از آنها بوی کفر و بی‌ایمانی به مشام می‌رسد. حال آن که بر اساس روایات تاریخی «خیام در همه‌ی احوال به حقیقت مطلق، مؤمن و معتقد بوده و به روایت موثق مورخ معتمد عصر او - ابن فندق - که به درک محضر وی نیز نائل گردیده، در آخرین دقایق عمر خود نماز گزارده و سر به سجده گذاشته و گفته است که خداوند! من تو را به اندازه‌ی شناختم که می‌توانستم.» (ر.ک یکانی، 1342: 246)

اندیشه و نگاه ویژه‌ی خیام به زندگی و مرگ در کنار شیوه‌ی بیان و تصاویر خاص وی، در ادب فارسی از جمله در شعر معاصر از گذشته تا کنون بازتاب بسیار داشته‌است.

### ۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

اگر چه تعداد رباعیات باقی مانده از خیام اندک است، اما او را باید جزو شاعران تأثیرگذار در ادبیات فارسی دانست. آفرینش هر اثر به واسطه‌ی آثار پیشین خود ممکن می‌شود. این اثر، دنباله‌ی آثار پیش از خود را می‌گیرد، آنها را تکرار می‌کند، به چالش می‌خواند و متحول می‌کند. این ارتباط بین متون را «بینامتنیت» می‌نامند. (کالر، 1382: 48)

با توجه به نظریه‌ی بینامتنیت از جمله شاعرانی که تأثیر خیام و اندیشه‌های خیامی را در آثار آنها به وضوح می‌توان دید، مهدی اخوان ثالث است. نگاهی به زندگی این شاعر معاصر، بیانگر آنسی است که او با شعر خیام داشته، تا بدان‌جا که درباره‌ی وی گفته‌اند: «عزیزترین چهره‌ی تاریخ ایران در دوره‌ی اسلامی برای او خیام بود.» (شفیعی کدکنی، 1370: 397) از همین روست که او را به حق از شاگردان راستین مکتب خیام و «رندی از تبار خیام» (کاخی، 1385: 391) خوانده‌اند. پرسش اصلی در پژوهش حاضر این است که اعتراض و عصیان خیامی در شعر اخوان ثالث تا چه اندازه برخاسته از زمینه‌های سیاسی-اجتماعی عصر وی است و تأملات و دغدغه‌های فلسفی شاعر در دوره‌های گوناگون، چه تأثیری بر این اعتراض و عصیان نهاده‌است.

### ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از پژوهش حاضر، بررسی اعتراض و عصیان خیامی در شعر اخوان ثالث با توجه به زمینه‌های گوناگون سیاسی-اجتماعی و فلسفی است. علاقه‌ی ویژه‌ی اخوان به خیام و تأثیرپذیری‌اش از این شاعر در حوزه‌ی اندیشه، نگرش و شیوه‌ی بیان، ضرورت این پژوهش را ایجاب می‌کند.

### ۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتاب‌خانه‌ای نگارش یافته‌است. مبانی نظری تحقیق با تکیه بر دفترهای شعر اخوان و کتابها و مقالات مرتبط با موضوع پژوهش تدوین شده‌است.

## ۴-۱- پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی جایگاه تأملات خیامی در شعر اخوان، پژوهش‌هایی صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به مقاله‌ی مهدی زرقانی با عنوان «اخوان در خیمه‌ی خیام»، مقاله‌ی «رندی از تبار خیام» از مرتضی کاخی و کتاب «انسان در شعر معاصر» از محمد مختاری اشاره کرد. در این سه اثر، درباره‌ی تأثیرپذیری اخوان از خیام و جایگاه اندیشه‌های خیامی در شعر این شاعر معاصر، بحث شده است. محمدرضا آملی در کتاب «آواز چگور» و محمدرضا شفیعی کدکنی در مقاله‌ی «تحلیلی از شعر امید»، بخشی را به تأملات فلسفی اخوان اختصاص داده‌اند. همچنین در کتاب «صدای حیرت بیدار» که در بردارنده‌ی مصاحبه‌های اخوان است - به علاقه‌ی م. امید به خیام و تأثیرپذیری‌اش از این شاعر پرآوازه به صورت کلی اشاره شده است. با این همه، اثری مستقل درباره‌ی بررسی اعتراض و عصیان خیامی و زمینه‌های آن در شعر اخوان با توجه به دوره‌های زندگی این شاعر، دیده نشد.

## 2- بحث و تحلیل

## 2-1- خیام، شاعر اعتراض و عصیان

اعتراض و عصیان در برابر تقدیر و منطق حاکم بر هستی، از برجسته‌ترین تأملات خیامی است؛ این اعتراض، گاه کم‌رنگ است و بیش‌تر رنگ گله و شکایت دارد، گاه در قالب شک و پرسش مطرح می‌شود و گاه همراه با سرکشی و عصیان شاعر است. در حقیقت، «شک خیام، طغیانی است که فکر و عقل انسان بر خود می‌کند. وضع زمانه که هیچ‌چون و چرایی را تحمل نمی‌کند و با هیچ منطقی تطبیق نمی‌نماید و در عین حال، جستجوی علت و منطق را هم به هیچ فکری اجازه نمی‌دهد، ناچار این اندیشه را برای صاحب نظر به وجود می‌آورد که عجز و ضعف از فکر است و محیط و زمانه عیبی و نقصی ندارد. این‌جاست که فکر بر ضد خود به طغیان و عصیان می‌پردازد و در ارزش خود شک می‌کند.» (زرین‌کوب، 1370: 138).

پرسش‌گری خیام، ریشه در تفکر و تأمل این شاعر در اسرار حیات دارد و با روحیه‌ی اشعری‌گری، تعبد، تسلیم و انفعال که در دوره‌هایی از تاریخ ایران در برابر حکام بیگانه دیده می‌شود، منافات دارد. مجتبی مینوی بر آن است که «خیام بهترین نمونه‌ی تیزهوشی و زیرکی و خردمندی نژاد ایرانی است که در زیر فشار فکری بیگانگان مضمحل نشده است، بلکه اعتقاد خود را با لحنی تند و شدید بیان کرده است.» (ر.ک خیام، 1380: مقدمه 18). شعر خیامی، بستر اعتراض

و عصیان است. شاعر هنگامی که در برابر تناقضها و دوگانگی‌های موجود در عالم هستی و معماها و پرسش‌های بی‌شمار فلسفی قرار می‌گیرد، بی آن‌که پاسخی قانع‌کننده و همراه با یقین بیابد، غرق حیرت می‌شود و سر به اعتراض و گاه عصیان برمی‌دارد:

دارنده چو ترکیب طبایع آراست      از بهر چه اوفکنندش اندر کم و کاست؟  
 گر نیک آمد، شکستن از بهر چه بود؟      و نیک نیامد این صور، عیب که راست؟  
 (خیام، 1384: 108)

آلبر کامو معتقد است «یکی از وضعیات پیوسته‌ی فلسفی، عصیان ماست و آن مواجهه‌ی دایمی انسان و نادانی مخصوص به خود اوست». (کامو، 1382: 96) هنر خیام در آن است که این اعتراض و عصیان انسان را در برابر بی‌پاسخ ماندن پرسش‌ها و جهل و ناآگاهی انسان را نسبت به ماورا و اسرار آن، در هیئتی هنری و ماندگار مطرح می‌کند.

## 2-2- اعتراض و عصیان خیامی در شعر اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث بدون شک، یکی از ماندگارترین شاعران عصر حاضر است. در سروده‌های ابتدایی اخوان، بیشتر شاعری با دغدغه‌های شخصی دیده می‌شود. در مرحله‌ی دوم، شاعری سیاسی اجتماعی را می‌بینیم که امیدوار و مبارز است. درد اجتماع را دارد و با امیدواری و پویایی، همگان را به مبارزه و تلاش فرا می‌خواند. مرحله‌ی سوم زندگی اخوان مانند مرحله‌ی دوم، هم‌زمان با دوره‌ی پهلوی دوم است. در این مرحله با شاعری معترض و پرخاشگر روبرو هستیم که در برابر شرایط سیاسی اجتماعی عصر عصیان می‌کند. پس از آن، در دوره‌هایی اخوان گرفتار یأس سیاسی اجتماعی و به دنبال آن یأس فلسفی می‌شود و به همه چیز با دیده‌ی انکار و تردید می‌نگرد. این وضعیت، تحت تأثیر اوضاع حاکم بر کشور، تجربه‌های تلخ و شکست‌های پی در پی مبارزان، خصوصاً پس از کودتای 28 مرداد و رواج برخی مکاتب غربی نظیر اگزیستانسیالیسم است.

اگزیستانسیالیسم، مهم‌ترین مکتب فلسفی ادبی در ادبیات قرن بیستم به شمار می‌آید. اسامی اگزیستانسیالیست‌ها مانند هایدگر، لوکاچ، سارتر، کامو و گابریل مارسل نشان می‌دهد برخی از طرفداران این جریان در نگاه به دین، تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند، با این حال وجه اشتراک تمام آنها، پرداختن به انسان و مفهوم هستی اوست. (سیدحسینی، 1387: 2/961) در حقیقت فلسفه‌ی اگزیستانسیالیستی در درجه‌ی نخست به مقام انسان در جهان و جامعه و روابطش با زندگی،

جامعه و انسانهای دیگر مربوط می‌پردازد. (نوری کوتنایی، 1389 : 585) تأثیر این مکتب بر نگاه فلسفی اخوان و بسیاری از شاعران برجسته‌ی هم عصر او از جمله احمد شاملو و سهراب سپهری قابل بررسی است.

اعتراض و عصیان اخوان را در برابر اجتماع، جریان‌ها و حوادث ناخوشایند عصر پهلوی که او و هم‌قطارانش را سرخورده و ناامید کرده بود، در بسیاری از سروده‌های این شاعر می‌توان دید. وی از همان ابتدای شاعری، در برابر محیط سیاسی اجتماعی پیرامون خود، واکنش نشان می‌دهد و هیچ‌گاه نسبت به تغییر و تحولات بی‌اعتنا نیست. «در حقیقت اخوان در آغاز جوانی خواهان یک نوع دگرگونی سیاسی و اجتماعی است و قطعاً وضعیت موجود را نمی‌پذیرد. عصیان او علیه ظلم و ستم و بیدادی است که بر کوخ‌نشینان رفته است.» (محمدی آملی، 1389:106) اشعار سیاسی اجتماعی اخوان لحن انتقادی تندی دارند. وی نه تنها اعتراض و نارضایتی خود را نسبت به نابسامانی اوضاع ایران و استبداد حاکم در عصر پهلوی ابراز می‌کند بلکه غالباً می‌کوشد تا مخاطب را نیز به عصیان و اعتراض دعوت کند. سیمون دوبوار درباره‌ی ادبیات متعهد می‌گوید: «کسی که با عصر خود درگیر است و می‌کوشد تا با عمل یا با خشم خود یا با عصیان خود بر تاریخ مسلط شود، با دنیا روابطی غنی‌تر و عمیق‌تر از کسی دارد که از دنیا کناره می‌گیرد و به برج عاج پناه می‌برد. نویسنده نمی‌تواند خواننده را به چیزی دل‌بسته کند، مگر این‌که خود، حقیقتاً به آن چیز دل‌بندد. اگر میدان دید او تنگ و حقیر باشد، دنیایی که به ما عرضه خواهد کرد، لاجرم تنگ و حقیر خواهد بود.» (دوبوار، 1389 : 181) از این دیدگاه باید اخوان را شاعری متعهد به شمار آورد.

زمینه‌های اعتراض و عصیان خیامی را در شعر اخوان در دو بخش سیاسی اجتماعی و فلسفی می‌توان بررسی کرد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

### 1-2-2- زمین‌های سیاسی اجتماعی

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های شعر اخوان با خیام، پرداختن به مسائل سیاسی اجتماعی به صورتی گسترده است. از آن جا که در شعر دنیای مدرن، از جمله در سروده‌های اخوان، گاه عصیان و اعتراض سیاسی اجتماعی، زمینه‌ساز یأس و عصیان فلسفی می‌شود، پرداختن به این موضوع، ضروری می‌نماید.

امروزه «نقد جامعه‌شناختی، پیدایش خود به خودی ادبیات را نمی‌پذیرد، بلکه معتقد است ادبیات در بطن جامعه شکل می‌گیرد و یکی از نمودهای آن است. نویسنده، اثر هنری و مخاطب را در شرایط اجتماعی جهت می‌دهد؛ از همین رو باید مثل یک دانشمند با دقت در شرایط، به توضیح مسائل مرتبط با هنر پرداخت.» (موران، 1389: 93)

از نخستین سروده‌هایی که اعتراض اخوان نسبت به اوضاع اجتماعی در آن دیده می‌شود، شعر به مهتابی که بر گورستان می‌تابید از دفتر «زمستان» (چاپ اول: 1335) است. شاعر در این سروده، جامعه‌ی عصر خود را «ویرانه‌ی محزون» و «شهر گورستان صفت» می‌خواند. شهری که پژمرده و خاموش است و هیچ نشانی از زندگی در آن نیست. اخوان در این سروده کلیت نظام اجتماعی ایران را در دهه‌ی سی به باد انتقاد می‌گیرد. هر گوشه‌ی این شهر، شاهد انسان‌های به بن‌بست رسیده‌ای است که از زندگی خود سیرند و از عمر، بیزار؛ و تلخ‌تر از آن، دیدن انسان‌هایی است که به وضعیت نامطلوب و اسارت خود آگاه نیستند. اخوان در ادامه، زاهدان ریاکار شهر را مورد حمله قرار می‌دهد و در نهایت خطاب به مهتاب چنین می‌گوید:

این‌جا چرا می‌تابی ای مهتاب! برگرد/ این کهنه گورستان غمگین، دیدنی نیست /  
جنبیدن خلقی که خوشنودند و خرسند / در دام یک زنجیر زرین، دیدنی نیست / می‌خندی اما،  
گریه دارد حال این شهر. (اخوان، 1362: 59)

زنجیر زرین در این شعر می‌تواند استعاره از فضای محدود سیاسی اجتماعی در سال‌های پس از کودتا باشد یا با نگاهی فلسفی، آن را کنایه‌ای از سرنوشت محتوم انسان در این دنیا و جبر حاکم بر هستی به شمار آورد. هم‌چنان که در شعر کتیبه (1340) دیده می‌شود:

فتاده تخته سنگ آن سوی‌تر، انگار کوهی بود/ و ما این سو نشسته، خسته انبوهی/ زن و مرد و  
جوان و پیر/ همه با یکدیگر پیوسته، لیک از پای / و با زنجیر. (اخوان، 1356: 10)

عنصر زبان نزد فرمالیست‌ها از اهمیت بسیار برخوردار است؛ چرا که فرمالیست‌ها بیش از آن که به خود دریافت‌ها علاقه‌مند باشند، به ماهیت تمهیداتی که تأثیر «آشنایی زداینده» را پدید می‌آورند، علاقه‌مند بودند. از این دیدگاه، هدف اثر هنری، دگرگون کردن شیوه‌ی ادراک خودکار و عملی ما به شیوه‌ای هنری است. (سلدن، ویدوسون، 1377: 49)

اخوان با تسلطی که بر زبان کهن و امروز فارسی دارد، در سروده‌هایش از جمله در کتیبه، از این عنصر برای ایجاد لحن و فضای مناسب، به خوبی بهره می‌گیرد. در این بند از شعر کتیبه، موسیقی کل شعر از جمله تکرار هجای «ته» در تخته، نشسته و پیوسته، خستگی و از پا افتادگی را القا می‌کند.

شعر زمستان (1334) نیز مصداق دیگری است از اعتراض شاعر به نابسامانی‌های سیاسی اجتماعی آن روزگار. «محیط تنگ و بسته و خاموش، نبودن آزادی قلم و بیان، نابودی آرمان‌ها، تجربه‌های تلخ، پراکندگی یاران و هم‌فکران، بی‌وفایی‌ها و پیمان‌شکنی‌ها و سرانجام، کوشش هر کس برای گلیم خویش از موج به در بردن و دیگران را به دست حوادث سپردن.» (یوسفی، 1370: 735)

در چنین فضایی است که قشر روشن‌فکر و آگاه جامعه به ناچار باید به بی‌خبری و فراموشی پناه ببرد و درک و آگاهی خود را ویران کند، از این روست که شاعر به میخانه پناه می‌برد و از آن «ترسای پیر پیرهن چرکین» یاری می‌جوید:

سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای / منم من، میهمان هر شبت، لولی‌وش مغموم / منم من،  
سنگ تپیاخورده‌ی رنجور / منم دشنام پست آفرینش، نغمه‌ی ناجور. (اخوان، 1362: 98)

در دو پاره‌ی پایانی این بند، یأس و اعتراض سیاسی اجتماعی شاعر، رنگ فلسفی به خود می‌گیرد و شاعر با لحنی بیزار از هستی، خود را «سنگ تپیاخورده‌ی رنجور» و «دشنام پست آفرینش» می‌خواند.

«امید راستین اخوان، بارها به ناامیدی منجر شده و باز به راه‌جویی و چاره‌جویی پرداخته است. بارها کوشیده است تا با پناه بردن به میکده‌ها و شادخواری‌های نه از سر دل، ناامیدی تلخ خود را فرو بنشاند، اما این چاره‌جویی‌ها هیچ کدام به جایی نمی‌رسد و ناچار به عصیان و خشم بدل می‌شود و چه عصیان و خشمی ارجمند و فرخنده.» (شفیعی، 1370: 37)

شعر قصه‌ی شهریار شهر سنگستان از دفتر «از این اوستا» (چاپ اول: 1344) نیز از سروده‌های جاودان اخوان است. قصه‌ی شهریاری که از بی‌کسی، غم دل با غار می‌گوید. او شهر خویش را سنگستانی بی تپش و خاموش می‌بیند که هر چه دارد، از پیش چشم او می‌برند و هیچ کس از این گروه سنگ شده نیست که برخیزد. به این ترتیب است که ابتدا شک و پرسش و سپس اعتراض و عصیان شهریار علیه زمین و به دنبال آن، آسمان دیده می‌شود:



مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست؟/ مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست؟ / زمین گندید، آیا بر فراز آسمان کس نیست؟ (اخوان، 1356:25)

عصیان اخوان در این شعر به حدی است که تردیدی فلسفی در چارچوب‌های فکری جامعه در ذهنش پدیدار می‌شود و حتی در مورد قهرمانان و اساطیر کشورش نیز به دیده‌ی تردید می‌نگرد. در شعر مرد و مرکب از این دفتر، شاعر پس از بیان وضعیت دو کارگر خسته و تهی دست که نماینده‌ی قشر ضعیف و درمانده‌ی جامعه هستند، درصدد انتقاد از وضعیت حاکم است. از این رو فریاد سر می‌دهد:

این همه آلات رنج است، آی / پس اسباب راحت کو؟ (اخوان، 1356:32)

انتقاد شاعر به بی‌عدالتی و نظام اجتماعی حاکم، راه به جایی نمی‌برد، از این رو برمی‌آشوبد و زبان به اعتراض در برابر سرنوشت و هستی می‌گشاید:

واندر آن شب نیز، گفت‌وگویی بودشان با هم / من شنیدستم چه می‌گفتند/ هم‌چو شب‌های دگر/ دشنام باران کرده هستی را / خسته و فرسوده می‌خفتند. (همان)

و در پایان شعر با صراحت، بیزاری خود را از زندگی اعلام می‌کند:

من دگر بیزارم از این زندگی، فهمیدی؟ ای بیزار / یادگارا با توام، خوابی تو یا بیدار؟... (همان:33)

## 2-2-2- زمینه‌های فلسفی

زمینه‌های فلسفی اعتراض و عصیان خیامی را در شعر اخوان، در دسته‌های زیر می‌توان طبقه بندی کرد:

### 1-2-2-2- شکوه از تقدیر

تأملات و اعتراض‌های فلسفی اخوان را در اشعارش از همان اوان جوانی می‌توان مشاهده کرد. او در بیست سالگی در غزلی با عنوان حسب حال چنین می‌سراید:

نز بُتان یاری، نه از می ساغری، نز نان لبی ای فلک! بشناس، ما عیسی بن مریم نیستیم  
ای سیه دل زال گیتی، پشت ما در هم شکست زیر بار رنج، آخر ما که رستم نیستیم  
(به نقل از محمدی آملی، 1389:282)

اعتراض‌های اخوان در این دوره، چه از لحاظ محتوا و چه از لحاظ شیوه‌ی بیان، ساده و ابتدایی است و هنوز با آن کمال و انسجامی که بعدها در دفترهای «زمستان» و «آخر شاهنامه» دیده می‌شود،

فاصله دارد. این اعتراضات، بیش تر گله و شکایت‌های یک جوان پرشور و معترض است نسبت به سهم خود از هستی.

مضمون اعتراض به بهره‌ی خود در برابر هستی و آمیخته بودن زندگی با رنج و مشقت در دوره‌های گوناگون شاعری اخوان دیده می‌شود. با این تفاوت که در دوره‌های بعد، با نگاهی عمیق‌تر و شیوه‌ی بیانی هنری‌تر به این مضمون می‌پردازد. در برخی سروده‌های این دوره، شاعر به جای روزگار و فلک، خدا را مخاطب قرار می‌دهد. در نخستین دفتر شعر اخوان- ارغنون (چاپ اول: 1330) - می‌خوانیم:

... آیا نبود زندگی‌ام دوزخی الیم؟ / پُرش مار و کژدم و پُرشعله و شرار؟  
جز رنج و رنج و حسرت و حسرت چه بود و چیست؟ / جز درد و درد و محنت و محنت، غبار و بار؟  
(اخوان، 1361:45)

در این شعر نیز شاعر از هستی خود به تنگ آمده و آن را به دوزخی الیم تشبیه می‌کند و از این‌که تقدیری جهنم‌وار برایش رقم خورده، گلایه می‌کند. «اخوان در ارغنون، خشن‌ترین واژه‌ها را برای زندگی و مرگ به کار می‌برد. هرچند معتقد است ته‌جرعه‌های خیام را خورده‌است، اما بیشتر از آن که مثل خیام، فلسفه و چرایی هستی را شاعرانه و بی‌پاسخ بپرسد، از تلخی زندگی و مرگ سخن می‌گوید.» (حسام‌پور و دیگران، 1394:80)

تقدیرگرایی در فرهنگ ایرانی، ادب فارسی و از جمله در شعر اخوان ثالث، در کنار زمینه‌های گوناگون فکری، از ایران باستان و آیین زروان نیز تأثیر پذیرفته‌است. «اشاره به تأثیر سپهر و ستارگان که در بعضی متون پهلوی راه یافته و باقی مانده‌است، از تأثیر آیین زروان است. در رساله‌ی پهلوی مینوگ‌خرد که در واقع یک رساله‌ی زروانی به شمار می‌آید، جبر با صورتی یأس‌انگیز جلوه دارد.» (زرین‌کوب، 1384:85)

در دفتر "دوزخ اما سرد" (چاپ اول: 1357) اخوان مانند گذشتگان، خورشید را به عنوان یکی از اجرام آسمانی سهمیم در سرنوشت انسان‌ها مورد حمله و اعتراض خود قرار داده است و بیداد و مصیبت و آزار را از جانب او دانسته است:

...برخیز تا به خون جگرکان وضو کنیم / نفرین کنان به چهره‌ی زردش نفو کنیم / کاین پیر کینه بهر چه تا بی‌کیران، چنین / بی‌داد و بد، مصیبت و آزار گسترده؟ (اخوان الف، 1387:282)

در این بندها، شاعر لحنی تند و تلخ دارد و اعتراض خود را در قالب واژگانی چون: تفو، نفرت، نفرین و... به معرض نمایش می‌گذارد.

گله و شکایت‌های فلسفی اخوان را در دفتر پایانی‌اش « تو را ای کهن بوم و بر، دوست دارم» نیز می‌توان دید؛ به‌ویژه در شعری با عنوان **تو خدایا** که گفتگوی شاعر با خدای خویش است:

دگر از خلق نفورم من و خلق از من و دل دور من و این گوشه کناری، که ندادی تو خدایا  
(اخوان ب، 1387:42)

در نهایت می‌بینیم که در همین دفتر آخر، شاعر از اعتراض خود نسبت به هستی و سرنوشت برمی‌گردد و واقع‌بینانه، وضعیت انسان را نتیجه‌ی اعمال و خواسته‌های او می‌داند:

باز همان صبح بد و حال بد مرگ بر این بخت و بر اقبال بد  
یا نه، چرا مرگ بر اقبال و بخت؟ مرگ بر این روز بد و سال بد  
نه، گنه سال و مه و روز چیست؟ مرگ بر آمال و بر اعمال بد  
(همان: 50)

خیام نیز اگر چه در شعر خود به روزگار و چرخ فلک می‌تازد و بیدادگری را شیوه‌ی دیرینه‌ی آن می‌داند، اما در مواردی نیز به ناتوانی چرخ اعتراف می‌کند:

نیکی و بدی که در نهاد بشر است شادی و غمی که در قضا و قدر است  
با چرخ مکن حواله کاندرا ره عقل چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است  
(1384 : 116)

## 2-2-2-2- اعتراض به هستی و بودن

اخوان از جمله شاعرانی است که همواره به بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها تاخته است؛ چرا که «ارائه‌ی صف‌آرایی خوبان و بدان در برابر یک‌دیگر، در قالب هنر و نه در قالب شعار و سیاست، وظیفه‌ی اساسی هنرمند است». (براهنی، 1379:142) غلبه‌ی روزمرگی، دور شدن از طبیعت، سلطه‌ی زندگی ماشینی و تکنولوژی، تنهایی انسان امروز، بحران هویت و بسیاری از مسائل دیگری که دنیای معاصر را درگیر خود کرده، گاه موجب بیزارگی انسان از هستی می‌شود. در نخستین دفتر شعر اخوان نیز عصیان و اعتراض شاعر را در قالب فریادی از سر خشم و خستگی می‌توان دید:

وز دوزخ و فردوس و بد و نیک، به فریاد وز زندگی و نبود همه بیزار  
(اخوان، 1361:183)

شعر روی جاده‌ی نمناک که در رثای صادق هدایت سروده شده است، بیانگر اعتراض و عصیان اشخاصی است که اخوان به آن‌ها دل‌بستگی فراوان دارد؛ عصیان هدایت، کافکا و خیام: چه نجوا داشته با خویش؟ / پیامی دیگر از تاریک خون، دل‌مرده‌ی سودازده، کافکا؟ ... / ... همه خشم و همه نفرین، همه درد و همه دشنام؟ / درود دیگری بر هوش جاوید قرون و حیرت عصیانی اعصار، / ابررنده همه آفاق، مست راستین، خیام؟ (اخوان، 1356: 52)

در این شعر، عبارت «حیرت عصیانی اعصار» که در مورد خیام به کار برده شده است، بسیار به‌جا و مناسب می‌نماید. این آگاهی در استخدام واژه‌ها و به‌کارگیری مناسب کلمات، بیانگر مهارت بالای اخوان در سرودن شعر است که در جای‌جای دفاتر شعری مختلف، می‌توان آن را دید.

در شعر سرود پناهنده (آبان 1334) شاعر، گلایه‌ی خود را به گونه‌ی دیگری بیان می‌کند. در این شعر به نظر می‌رسد شاعر از اعتراض و عصیان هم خسته شده و در جستجوی مسیری دیگر است:

تا چند می‌توانم باشم به طعن و طنز / - حتی گهی به نعره‌ی نفرین تلخ و تند- / غیبت کنان و بدگو، پشت سر خدا؟ (اخوان، 1362: 129)

شعر مرداب از دفتر «آخر شاهنامه» (چاپ اول: 1338) یکی دیگر از اشعاری است که اخوان از آن به عنوان بستری مناسب برای بیان اعتراضات و انتقادات خود نسبت به هستی استفاده کرده است. او در بندی از این شعر می‌گوید:

من نشسته‌ام بر سریر ساحل این رود بی رفتار / وز لبم جاری، خروشان شطی از دشنام... / بسته گوناگون پُل پیغام. (اخوان، 1385: 41)

در این شعر، اگر مرداب را نمادی از وضعیت ایران در سالهای پس از کودتا در نظر بگیریم، رود بی‌رفتار را نیز می‌توانیم استعاره از جامعه‌ی راکد و منفعل به حساب آوریم که هیچ تلاش و تکاپویی در آن دیده نمی‌شود و این وضعیت، شاعر را بر آن داشته تا نسبت به چارچوب‌ها و سنت‌های جامعه، برخوردی عنادآمیز در پیش گیرد.

از سوی دیگر، رود بی‌رفتار، زندگی بی‌ثمر و اسیر روزمرگی است که به ظاهر هم‌چون قطاری پرشتاب در گذر است و لحظه‌ای درنگ را جایز نمی‌داند، اما در باطن، هیچ تحرک و هیجانی در

آن نیست. هیچ امید و انگیزه‌ای که شاعر و هم‌نوعانش را برای بهبود زندگی راکد خویش به کوشش وادار کند، وجود ندارد. در جای دیگر، در بندی از شعر زندگی می‌گوید اما... (1346) اعتراض و انزجار شاعر را نسبت به زندگی می‌بینیم:

عشق را عاشق شناسد، زندگی را من/من که عمری دیده‌ام پایین و بالایش / که تفو بر صورتش، لعنت به معنایش! (اخوان الف، 1387:250)

در سروده‌ی شبنم شاباشی که زهرآگین شد از دفتر «دوزخ اما سرد» (چاپ اول: 1357) شاعر از بودن خود، آن هم در دنیایی سراسر بدی و بیداد، با لحنی تند و عصیانگر شکایت دارد: -که چرا این بودن؟ آن‌گه این‌چنین بودن؟/ و چرا این هر چه بینی، بد؟/ و چرا از بد بتر، بیداد؟... (همان: 335)

در شعر روز و شب از آخرین دفتر شعر اخوان که یک سال پیش از درگذشت او انتشار یافت، این گلایه‌ها و عصیان‌ها هم‌چنان دیده می‌شود. در این دفتر، آرزوی مرگ و خستگی شاعر را از زندگی و دنیای امروز می‌توان دید:

ترک می‌گفتمت ار بود به من، چون همه چیز حیف در کار تو ای مرغ نفس، ناچارم  
ای سکوت ابدی بشنو و دریاب مرا خوشی عمر نخواهم که دهد آزارم  
چون به تلخی گذرد، آخر از این عمر چه سود؟ مثل است این که بود نیم نفس بسیارم  
(اخوان ب، 1387:62)

از این دست اعتراض و عصیان در دوره‌های گوناگون حیات ادبی اخوان، فراوان یافت می‌شود؛ گاه با بیانی خشم‌آگین و گاه در قالب طنز و تمسخر و استهزا.

#### ۲-۲-۳-۲- عصیان و اعتراض در برابر مرگ

وجود تناقض‌های فلسفی در آثار هنری و ادبی، از سویی بیانگر روح ناآرام و حساس و ذهن باریک بین اهل ادب و هنر است و از سوی دیگر، ریشه در قرار گرفتن شاعر و هنرمند در موقعیت‌ها و وضعیت‌های گوناگون دارد.

پیش‌تر گفته شد که گاه اخوان، اعتراض و عصیان‌ش را در برابر زندگی با پناه بردن به مرگ بیان می‌کند. اما باید گفت در مرثیه‌های اخوان که تعداد آن‌ها کم نیز نیست، اعتراض و عصیان در برابر مرگ، بسیار دیده می‌شود. به عنوان نمونه در مرثیه‌ای از این شاعر چنین می‌خوانیم:

بر او شبی خون زد اجل، چون دشمنی شوم      کآید به ناگاه از کمین‌گاهی نهانی  
نفرین بر این مهمان‌سرای میزبان گُش      وین میزبان وین راه و رسم میزبانی  
(اخوان، 222:1361)

در شعر خفتگان که مرثیه گونه‌ای است در سوگ پدر، این اعتراض‌ها ادامه می‌یابد:

یاد از او کردم که اینک، / سر کشیده زیر بال خاک و خاموشی، / پرده بسته بر حدیثش،  
عنکبوت پیر و بی رحم فراموشی / لاجرم، زی شهر بند تیره‌ی هستی، / شطی از دشنام و نفرین را  
روان، با قطره اشک عبرتی کردم. (اخوان، 133:1385)

در این شعر و اشعار دیگری از این دست، اخوان در برابر نظام هستی به اعتراض و عصیان برمی‌خیزد و از مرگ و میرها و ناپایداری‌ها و به فراموشی سپرده شدن‌ها شکایت می‌کند. در بند دیگری از این شعر، شاعر با لحنی معترض به استحاله‌ی جسم که از مضامین پرکاربرد در شعر خیام است، اشاره می‌کند:

گفتم ای گل‌ها و ریحان‌های رویان بر مزار او! / ای بی‌آزرمان زیبارو! / ای دهان‌های  
مکنده‌ی هستی بی اعتبار او! / رنگ و نیرنگ شما آیا کدامین رنگ سازی را به کار آید؟ / بیندش  
چشم و پسندد دل، / چون به سیر مرغزاری بوده روزی گورزار آید؟ (همان: 134)

شعر دروغ و درد 1 از آن دسته سروده‌هایی است که اخوان به علت از دست دادن عزیز دیگری،  
با لحنی گله‌مند، با خدای خویش سخن می‌گوید و شکوه می‌کند. این شعر که در رثای **پری شادخت**  
**شعر آدمیزادان** یعنی فروغ فرخزاد سروده شده است، مخاطب را در دردها و حسرت‌ها با خویش،  
هم‌نوا و شریک می‌گرداند:

... نهادم دست‌های خویش چون زنهاریان بر سر، / که زنهار، ای خدا، ای داور، ای دادار! / مبادا  
راست باشد این خیر زنهار! / تو آخر وحشت و اندوه را نشناختی هرگز / و نفرسده‌ست هرگز،  
پنجه‌ی بغضی گلویت را / نمی‌دانی چه چنگی در جگر می‌افکند این درد؟ / تو را هم با تو سوگند  
آی! / مکن مپسند این، مگذار ... (اخوان الف، 70:1387)

این ابیات، هم اعتراض شاعر را نسبت به زوال آدمیان در بر دارد و هم بیانگر اظهار عجز و ناتوانی او در برابر کائنات است. در ادامه‌ی شعر می‌خوانیم:

چه بی‌رحم‌اند صیادان مرگ، ای داد! / و فریادا چه بیهوده‌ست این فریاد / نهان شد جاودان  
در ژرفنای خاک و خاموشی / پری‌شادخت شعر آدمی‌زادان / چه بی‌رحم‌اند صیادان / نهان شد،  
رفت / از این نفرین شده، مسکین خراب آباد. (اخوان الف، 71:1387)

اعتراض اخوان، یادآور پرسش‌های خیام درباره‌ی فلسفه‌ی حیات و مرگ و بیان ناآگاهی  
انسان از این اسرار است که گاه نیز همراه با اعتراض شاعر است:

ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست بشکستن آن روا نمی‌دارد مست  
چندین سر و پای نازنین از سر دست بر مهر که پیوست و به کین که شکست؟  
(همان: 105)

اخوان در شعر دریغ و درد 2 این اعتراض و شکایت را ادامه می‌دهد:  
... و اما این شکایت نیست یا فریاد، یا زنه‌ار / همین می‌پرسد این فرزند خاک از تان: / حکایت با که  
گوید، یا امانت با که بسپارد؟ / ز شومی‌های این نامادر عیار؟ / ز شومی‌های این فرزند و زنه‌ار و  
امانت‌خوار؟ (اخوان الف، 115:1387)

در این جا شاعر می‌کوشد تا اعتراض خود را پنهان سازد و در قالب گله و شکایتی دردمندانه سخن  
بگوید. ولی همین که هستی را نامادر عیار و فرزند و امانت‌خوار می‌خواند و سراسر کاینات را  
نحس و شوم می‌داند، نشان از نارضایتی و عصیان شاعر است.

اخوان در آخرین دفتر شعری‌اش نیز، در رثای احمد سروش از زمین و زمان (مجازاً روزگار)  
با عنوان «زال فرزندکش زنه‌ارخوار» نام می‌برد:

... که: "فرزندکش زال زنه‌ارخوار زمین، چون یدک نام مادر کشید؟"  
دریغا و غبنا که در نسل و نام منجم به یک رشته‌مان درکشید

(اخوان ب، 142:1387)

## ۲-۲-۴-۲-۲ عصیان بندگی

اخوان در برخی از سروده‌های خویش از زبان بنده‌ای که در برابر معبود و آفریدگار خود به  
عصیان و اعتراضی شاعرانه برخاسته، سخن می‌گوید. در شعر غم‌مخور جانم تو تنها نیستی این جا  
که از دفتر «زندگی می‌گوید اما باز باید زیست» (چاپ اول 1357) که در زندان سروده شده است،

شاعر از انسان‌های دردمند و رنج کشیده‌ای سخن می‌گوید که با آن‌ها هم‌نشین بوده است. شاعر این بندها را از زبان «شاتقی» می‌سراید و در پایان شعر، وضعیت وی را این‌گونه توصیف می‌کند: شاتقی آن روز، آری، حال دیگر داشت / لعن زار وقت ما را، هر قدم با ما / دانه‌ی دشنام و نفرینی دگر می‌کاشت. (همان: 222)

شاتقی شعر اخوان، مرد زجرکشیده و خون دل خورده‌ای است که ویژگی بارزش، دشنام باران کردن زمین و زمان و عصیان و سرکشی در برابر هستی است. پردازش چنین شخصیتی در این شعر روایی، آگاهانه و به قصد القای دیدگاه‌های اخوان به مخاطب است. او در این شعر سمبلیک با پرداختن شخصیت‌های مختلف، در پی ایجاد تقابل بین تیپ‌های فکری گوناگون است و از این رهگذر، نگرش فلسفی و انتقادات سیاسی اجتماعی خویش را گاه از زبان راوی دانای کل و گاه از زبان شخصیت اصلی، یعنی شاتقی بیان می‌دارد.

اخوان در آخرین دفتر شعر خود خطاب به اهورامزدا پرسش‌های بسیاری را درباره‌ی منطق و نظام حاکم بر هستی مطرح می‌کند و به مواردی چون سلطه و کامرانی ستمکاران، نامرادی آزادگان و اولیا، جوانمرگی، خشکسالی، سیل و ... انتقاد کرده و در پایان چنین می‌گوید:

اگر این است عمر و زندگانی	بقا را من ندانم از فنا به
نه من از دوزخت ترسم که گویم	بدو بی‌راه چون هست از ورا به
نه می‌خواهم بهشت را که خوانم	ز بزم باده‌ی اهل صفا به
به من بسپار جایب را و بنگر	جهان را از بهشت بسارها به

(همان: 166)

در این ابیات، لحن اخوان گاه دوستانه و گاه معترض، عصیانگر و بی‌پرواست. شیوه‌ی بیان او در طرح شکها، پرسش‌ها و گلایه‌های فلسفی در برابر اهورامزدا، یادآور گفت‌وگوی عقلایی مجانبین با خدا در آثار عطار نیشابوری است. هم‌چنان که دیده می‌شود. اعتراض‌ها و عصیان‌های اخوان گاه به شطحیات عرفا نزدیک می‌شود و در ظاهر، رنگی کفرآمیز به خود می‌گیرد.

سرانجام در خرداد ماه 1374، یعنی در 57 سالگی در شعری با عنوان **جذبه‌ای اخوان با خدای خویش** چنین سخن می‌گوید:

جذبه‌ای بفرست یارب، کز خودم بیرون کشد	که چو منصورم به دار و گه به خاک و خون کشد
سخت بیزارم از این دهر پر از جور و فساد	بایدم دست تو زین گود لجن بیرون کشد

(اخوان ب، 71:1387)



در این شعر، شاعر از خداوند استمداد می‌جوید، به نظام دهر می‌تازد و بیزاری خود را از ظلم و فساد حاکم بر دنیای معاصر اعلام می‌کند.

### 3- نتیجه

اعتراض و عصیان فلسفی با رنگ و بوی خیامی، یکی از شاخصه‌های شعر مهدی اخوان ثالث است. اخوان به گواهی زندگی و شعرش، با رباعیات خیام آشنا و مانوس بوده و در بیان تأملات فلسفی خود از این فیلسوف شاعر، تأثیر پذیرفته است. او در طول زندگی‌اش، علاوه بر تناقض‌های فکری و فلسفی با تناقض‌های سیاسی اجتماعی نیز خصوصاً در دوره‌ی پهلوی دوم روبه‌رو بود، اما راه حلی برای این تناقض‌ها و دوگانگی‌ها نیافت. وی هنگامی که از تغییر وضعیت انسان و دنیای معاصر مأیوس و دل‌سرد می‌شود، سر به عصیان نهاده و در برابر نظام اجتماعی و سپس نظام هستی به اعتراض برمی‌خیزد. اعتراض اخوان خلاف خیام، تنها از نوع فلسفی نیست، بلکه او در برابر نامالیقات سیاسی اجتماعی عصر پهلوی نیز به عصیان و اعتراض برمی‌خیزد. از سوی دیگر، اخوان در بسیاری موارد نسبت به خیام لحنی صریح‌تر، تندتر و تلخ‌تر دارد و اعتراض‌ها، شکایت‌ها و عصیان‌های فلسفی او گاه یادآور شطحیات عرفا و شیوه‌ی بیان عقلای مجانبین عطار است. روحیه‌ی معترض و عصیانگر اخوان در دفترهای زمستان، آخر شاه‌نامه و از این اوستا نمود بیش‌تری دارد. زمینه‌های اعتراض و عصیان خیامی در دفتر زمستان، غالباً سیاسی اجتماعی و برخاسته از فضای ایران در سالهای پس از کودتای 28 مرداد است. در حالی که در دفاتر بعد، این زمینه‌ها غالباً فلسفی و برخاسته از تأمل شاعر در فلسفه‌ی حیات و مرگ است. این مسئله در مجموعه‌ی سه کتاب - «در حیاط کوچک پاییز در زندان، زندگی می‌گوید اما باز باید زیست، دوزخ اما سرد» - نمود بیشتری دارد. در دفتر آخر، یأس و پیری و دل‌زدگی از زندگی، در کنار تفکرات فلسفی خیام‌گونه، شاعر را به اعتراض وامی‌دارد؛ ولی در نهایت، اعتراض وی کم‌تر لحن تند دوره‌های قبل را دارد و در مواردی نیز نوعی تأمل و تسلیم، جای اعتراض و عصیان را می‌گیرد.

4- منابع

- ۱- اخوان ثالث، مهدی، از این اوستا. تهران: مروارید، 1356.
- ۲- \_\_\_\_\_، ارغنون. تهران: مروارید، 1361.
- ۳- \_\_\_\_\_، زمستان. تهران: مروارید، 1362.
- ۴- \_\_\_\_\_، آخر شاهنامه. تهران: زمستان، 1385.
- ۵- \_\_\_\_\_، سه کتاب (در حیاط کوچک پاییز در زندان، زندگی می‌گوید اما، باز باید زیست، دوزخ اما، سرد). تهران: زمستان، 1387 الف.
- ۶- \_\_\_\_\_، تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم. تهران: زمستان، 1387 ب.
- 7- براهنی، رضا، «اخوان، شاعر بزرگ سرزنش جهان». باغ بی‌برگی (یادنامه‌ی مهدی اخوان ثالث)، به کوشش مرتضی کاخی، تهران: زمستان، صص 142-125، 1379.
- ۸- حسام‌پور، سعید و سمیه نبوی و اعظم حسینی، «مرگ و مرگ‌اندیشی در اشعار اخوان ثالث، شاملو و فروغ فرخزاد». پژوهشنامه ادب غنایی، شماره 24، صص 96-77، 1394.
- ۹- خیام، عمر بن ابراهیم، نوروز نامه. ترجمه مجتبی مینوی، تهران: اساطیر، 1380.
- ۱۰- \_\_\_\_\_، رباعیات خیام. با تصحیح، مقدمه و حواشی محمدعلی فروغی و قاسم غنی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: ناهید، 1384.
- ۱۱- دیوبار، سیمون، وظیفه‌ی ادبیات (مجموعه مقالات). تدوین و ترجمه از ابوالحسن نجفی، تهران: نیلوفر، 1389.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله. تهران: علمی، 1370.
- ۱۳- \_\_\_\_\_، نه شرقی، نه غربی، انسانی. تهران: امیرکبیر، 1384.
- ۱۴- سلدن، رامان. ویدوسون، پیتز، راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: طرح نو، 1377.
- ۱۵- سید حسینی، رضا، مکتب‌های ادبی جلد دوم. تهران: نگاه، 1387.

- ۱۶- شفیع کدکنی. محمدرضا. «تحلیلی از شعر امید». تهران: بزرگ‌مهر، 1370، ص 64-9.
- ۱۷- \_\_\_\_\_، با چراغ و آینه. تهران: سخن، 1390.
- ۱۸- کاخی، مرتضی «رندی از تبار خیام». باغ بی برگگی (یادنامه‌ی مهدی اخوان ثالث) تهران: زمستان، 1385، ص 391-395.
- ۱۹- کالر، جانانان، نظریه‌ی ادبی. ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: مرکز، 1382.
- ۲۰- کامو، آلبر، افسانه‌ی سیزیف، ترجمه‌ی علی صندوقی و محمدعلی سپانلو. تهران: دنیای نو، 1382.
- ۲۱- محمدی آملی، محمدرضا. آواز چگور، تهران: ثالث، 1389.
- ۲۲- موران، برنا، نظریه‌های ادبیات و نقد. ترجمه‌ی ناصر داوران، تهران: نگاه، 1389.
- ۲۳- نوری کوتنایی، نظام الدین، مکتب‌ها، سبک‌ها و جنبش‌های ادبی و هنری جهان تا پایان قرن بیستم. تهران: یادواره‌ی اسدی، 1389.
- ۲۴- یکانی، اسماعیل، نادره‌ایام، حکیم عمر خیام و رباعیات او. تهران: انجمن آثار ملی، 1342.
- ۲۵- یوسفی، غلام‌حسین، «زمستان امید». ناگه غروب کدامین ستاره (یادنامه‌ی مهدی اخوان ثالث). تهران: بزرگ‌مهر، 1370، ص 321-328.